

یادآوری

فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ ...

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

ادامه‌ی فراز ۷۴: کمک و سود رسانی

كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ.

سودشان بسیار است.

آثار و پاداش نفع رسانیدن به دیگران

اثر دوم: کسب بالاترین ثواب‌ها و عوامل بالابرنده

موارد اول و دوم گفته شد. اولین اثر رفع کدورت‌ها و تسهیل روند حرکت در مسیر قرب الی الله و توحید و دومین اثر بهره‌مندی از ثواب‌ها و عوامل بالابرنده‌ای است که برای نفع رسانیدن به دیگران بیان شده‌اند. در این باب روایاتی هم خوانده شد.

ادامه‌ی شواهد روایی

۱. الإمام الصادق علیه السلام: «وَمَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً، قَضَى اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ

حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةُ»

این تعبیر خیلی تعبیر بلندی است. این را در کنار آن روایتی بگذارید که می‌فرماید ساده‌ترین و راحت‌ترین عقبه‌ی انسان قبر و مرگ است. با آن همه تشریفاتی که در روایات در مورد شب اول قبر داریم. می‌فرماید صد هزار حاجت که اولینش این است که بهشت را به او می‌دهند. تعبیرات دیگر هم در روایات بسیار زیاد است. عبادت ۹۰۰۰ ساله، هفتاد حج مقبول و از این قبیل که اگر بخوانیم وقت گرفته می‌شود. اگر خواستید به میزان الحکمه و بحار مراجعه کنید.

سوم: حساس بودن در روابط اجتماعی ملاک کفر یا ایمان

خداوند در قرآن بخل در کمک به دیگران و به عبارت دیگران لذت بردن از به زحمت افتادن دیگران را به عنوان بارزترین ملاک کفر معرفی می‌کند.

^۱ میزان الحکمه، ۳/۱۳۱۸/۴۴۶۲

شواهد قرآنی

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَ لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ، فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»^۲

آرایت یعنی أخبرنی. مرحوم آقای مصطفوی در التحقیق می‌گوید آیا تو دیدی معنا کنیدی ولی علامه و دیگران می‌گویند أخبرنی. معنای آیه این می‌شود که أخبرنی در مورد کسی که دین را تکذیب می‌کند. اولین صفتش این است که یتیم را با تندی از در خانه‌اش می‌راند. بعد می‌فرماید و لا یحض علی طعام المسکین. علامه می‌فرماید که اگر اطعام می‌فرمود معنایش این می‌شد که به سرعت نمی‌رود به دنبال اطعام مسکین. اما طعام یعنی حق و حقوق غذای مسکین که در مالت بود را چرا ادا نکردی. به عبارت دیگر این وظیفه‌ی تو بوده است نه این که کمک اضافه‌ای کرده باشی. خداوند می‌فرماید اصلاً دیگران تقاضا می‌کردند که به دست آن‌ها حوائج خلق من برآورده شود و من به تو این افتخار را داده‌ام.

«إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَاعْتَمُواهَا»^۳

همیشه جوان نیستی. همیشه پول‌دار نیستی. همیشه صاحب آبرو نیستی. از این امکانات مایه بگذار و آن‌ها را مغتنم بشمار.

در روایت داریم که حضرت موسی بن جعفر نامه‌ای به شخصی از شیعیان نوشتند که اگر کسی به شیعیان ما کمک کند ثواب چند حج و چه دارد و وی زمانی که این نامه را دید نصف اموالش را به آن کسی که نامه را آورده بود و به وی بدهکار بود بخشید. می‌گوید من در سفر دیگری خدمت آقا رسیدم و این ماجرا را تعریف کردم و هر مورد را که می‌گفتم صورت آقا شکفته‌تر می‌شد. بعد فرمودند کسی که شیعه‌ی ما را خوشحال کند ما را و کسی که ما را خوشحال کند رسول خدا را و کسی که رسول خدا را خوشحال کند خدا را خوشحال کرده است.

لذا به عنوان دومین صفت از صفات مکذب به دین این را فرمود که «و لا یحض ..»

^۲ سوره‌ی مبارکه‌ی ماعون.

^۳ غررالحکم، فصل ۹، روایت ۲۲۳

در مرتبه‌ی سوم می‌فرماید که «فویل للمصلین». این آیه شاهد این است که آدم‌هایی که به ظاهر اعمال دینی انجام می‌دهند و صفاتی که گفته شد را دارند مکذب به دین هستند؛ یعنی اگر دین داشته باشد باید رفتار او این را نشان دهد. آدم بی‌دین که نماز نمی‌خواند. شأن نزول آیه هم در مورد ابوجهل است لی شأن نزول مخصوص نیست. این که در سیاق کسانی که دین را تکذیب می‌کند فرموده است «فویل للمصلین» معنایش این است که این‌ها در واقع دین ندارند. در انتهای سوره هم فرمود «و یمنعون الماعون». یعنی باز به خیر رساندن برمی‌گردد. آن زمان در میان عرب پیش پا افتاده‌ترین چیزهایی که داشته سه پایه و دیگ بوده که دیگ را روی سه پایه می‌گذاشته‌اند. این لغت این معنا را می‌رساند که پیش پا افتاده‌ترین چیزی که بخشیدن آن هیچ معونه‌ای برای انسان ندارد. از این هم امتناع می‌کنند. پس در آیه‌ای که صفات مکذب به دین را می‌آورد سه تا از صفات اجتماعی و یکی از نماز است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۴

آیه‌ی آخر سوره‌ی مبارکه‌ی ال عمران می‌فرماید که صبر داشته باشید و همدیگر را هم به صبر تشویق کنید و با هم مرابطه داشته باشید. یعنی با هم یک دست باشید. با هم ارتباط داشته باشید. محکم باشید. این‌ها معمولاً تفاسیر اهل سنت است که رابطوا یعنی مواظب مرزها باشید. یعنی در مرزهای نظام دینی مراقب باشید. مرحوم علامه در این مورد می‌فرماید چه مرزی بالاتر از مرزهای اعتقادی. در اسلام مرز جغرافیایی شرط نیست. مرز اسلام مرز اعتقادی است. به دلیل این که بالاترین رحمت رحمت با اهل بیت است. پس رابطو یعنی مرزهای اعتقادی خود را با دل دادن به هم حفظ کنید. نگذارید به مرزهای اعتقادی شما نفوذ کنند. دیده‌اید انسان در جمع مؤمنان که قرار می‌گیرد قوت قلب پیدا می‌کند. نفس این که عده‌ای مؤمن دور هم جمع شوند برای ائمه علیهم السلام مطلوبیت داشته است.

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۵

^۴ ال عمران، ۲۰۰

^۵ ضحی، ۹ تا ۱۱

شاهد بعدی آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی ضحی است: «ألم یجدک یتیمًا ... فأما الیتیم فلا تقهر» تو که درد یتیمی را چشیدی خودت هم هوای یتیم‌ها را داشته باش.

در این فضاها در سیره‌ی بزرگان داستان‌های عجیبی را می‌بینیم. یکی از بزرگان چندین بار خانه‌ی مسکونی‌اش را فروخت برای کمک به نیازمندان و فقرایی که بودند. آن قدر که در کمک به دیگران حریص است. شیخ انصاری پولی را که به او دادند صرف ساخت مسجد و مدرس برای حوزه‌ی نجف کرد. گفت که می‌خواهم در قیامت از فقرای امت پیغمبر محشور شوم. از این فضیلت بازم ندارید.

وقتی کسی انفاق می‌کند در واقع بارش را از روی دوش خود به دوش دیگری می‌اندازد. باید این طور نگاه کرد.

«وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا»^۶

شاهد دیگر آیه‌ی سوره‌ی کهف است. تا زمانی که اصحاب کهف دور هم جمع نشده و با هم همراه نشده بودند و کمک به هم نکرده‌اند خداوند می‌فرماید ما ایمان را در قلبشان وارد نکردیم. «وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا ...» این‌ها سن و سالشان هم کم نبود. در روایت دارد که همگی بالای چهل سال سن داشتند. ولو که قرآن می‌فرماید این‌ها «فتیه» بودند ولی روایت این طور می‌فرماید. ارتباط با همدیگر، گرم بودن با هم، صمیمی بودن با همدیگر موضوعیت داشته است در اسلام.

اگر کسی در مسیر کمک به برادر مؤمنش قرار بگیرد طبق روایت در مسیر ولایت الهی حرکت می‌کند. ظهور ولایت الهی در اظهار محبت کردن به خلق خداست. به عبارت در مسیر سلوک انسان در مسیر ولایت الهی حرکت می‌کند و ظهور این ولایت در اظهار محبت کردن به خلق خداست.

در اشعار ابن فارض دارد که می‌گوید در حالاتی که برایم پیش می‌آمد گاهی اوقات جمادات را می‌بوسیدم ولی این در و دیواری که می‌بوسیدم مطرح نبود بلکه محبت به کسی که در آن ساکن است موضوعیت داشت. وقتی به جمادات این طور محبت می‌کند، موجودات زنده و انسان‌ها که جای خود دارد. «أمرّ علی الدیار دیار لیلی، أقبّل

^۶ کهف، ۱۴

الجدار و ذا الجدار، و ما حب الديار شغفن قلبی، و لكن حب من سكن الديار». انسان‌های مؤمن که جای خود را خواهند داشت. انفاق ظهور جلوه‌ی محبت الهی در انسان مؤمن است.

مرحوم ملاهادی سبزواری بسیار متمول بود. پدر ایشان از زمین‌داران بزرگ سبزواری بود. ایشان اجازه نمی‌داد که در باغش گوسفند بکشند. می‌گفت گوسفند را دیگران بکشند و ما از ایشان گوشت را بگیریم. این به جهت شدت محبت به حیوانات بود.

شواهد روایی

۱. الامام الكاظم عليه السلام: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوِلَايَتِنَا وَهُوَ مُوْضِعٌ لِوِلَايَةِ اللَّهِ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ سُجَاعاً مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً فَإِنْ عَذَرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَأَ حَالاً»^۷

«فانما هی رحمت من الله تعالی ساقها الیه» وقتی رحمت خدا به سمت بنده‌ای بخواید بیاید این رحمت به صورت نیازهای دیگران ظاهر می‌شود. اگر شخص این رحمت را قبول کند آرام آرام او را به ولایت الهی نزدیک می‌کند و آخر سر هم تحت ولایت پروردگار قرار می‌گیرد. دلیلی هم ندارد که این در دنیا باشد. ممکن است این در آخرت باشد. و اگر این را رد کند یعنی در حالی که می‌تواند حاجتش را برآورده کند و این کار را نکند خداوند یک ماری را (شجاع: ماری که آنقدر زهرش شدید بوده است که سر او صاف بوده است و این صافی را عرب می‌گفته بخاطر شدت سم او است. این مار خیلی خطرناک است) در قبر او می‌گذارد که تا روز قیامت وی را می‌گزد.

۲. النبی صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَرَحاً فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى فَرِحاً وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى فَرِحاً فَقَدْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً وَمَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً جَاءَ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۸

گویی یک برات و امان نامه گرفته‌است.

^۷ میزان الحکمه، ۳/۱۳۲۰/۴۴۷۳

^۸ میزان الحکمه، ۵/۲۴۵۰/۸۴۶۲

۲. الامام الصادق عليه السلام: «وَاللَّهِ لَرَسُولُ اللَّهِ صَ اسْتُرُّ بِقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ

الْحَاجَةِ»^۹

امام صادق می فرماید به خدا قسم رسول اکرم از قضای حاجت مؤمن بیشتر از آن کسی که حاجتش برآورده شده است. فکرش را بکنید که انسان چقدر دوست دارد که کاری بکند که رسول خدا را خوشحال کند. این مخصوصاً اگر سید باشد بیشتر ارزش دارد. مخصوصاً اگر سید فقیر باشد. مخصوصاً اگر ارتباطی با اهل بیت علیهم السلام داشته باشد.

از سمت دیگر هم روایت داریم که مفهوم مخالف را بیان می کند.

۴. الامام کاظم علیه السلام: «مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيراً بِهِ فِي بَعْضِ أحوَالِهِ فَلَمْ يُجِزْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ

عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلايَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^{۱۰}

اگر بتواند او را کمک کند ارتباط ولایی اش را با خداوند قطع کرده است. نافع بودن برای دیگران ملاک قبولی سایر اعمال هم می گردد. علت این است که مؤمنین ید واحد هستند.

شخصی بوده است در صدر اسلام که پدرش کافر بوده است؛ فرزند حاتم طائی. نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت که پدر من جواد بود و به عهد خود وفا می کرد. حضرت فرمودند این کارها در قیامت به دردش نمی خورد چون ایمان نداشته است. ولی اثر انفاق های وی این است که فرزندان وی از برجستگان می شوند. همین طور هم شد. حکمت هم این طور است که در قلب کافر هم جا می گیرد.

۵. الامام کاظم علیه السلام: «إِنَّ خَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ قَضَاءُ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ وَالإِحْسَانُ إِلَيْهِمْ مَا قَدَرْتُمْ وَإِلَّا لَمْ

يُقْبَلُ مِنْكُمْ عَمَلٌ حَتَّىٰ عَلَىٰ إِخْوَانِكُمْ وَأَرْحَمُهُمْ تَلَحُّقُوا بِنَا.»^{۱۱}

^۹ میزان الحکمه، ۵/۲۴۵۰/۸۴۶۴

^{۱۰} میزان الحکمه، ۱/۸۸۱/۳۰۶

^{۱۱} میزان الحکمه، ۳/۱۳۱۸/۴۴۶۳

مهر آخر اعمالتان این است که شما قضاء حوائج دیگران را بکنید.

نتیجه آنکه در رابطه با حق، مجرای ارتباط ولایت اهل بیت و سپس مؤمنین و حتی در مراتب نازله توده‌ی مردم و بعد حیوانات و نباتات است.

در کتاب روایات متعدد در این فضا وارد شده است. لذا در کتاب با این نگاه روایات را ببینید.

۱۰۸۳. عن أبي عبدالله - عليه السلام - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -

«أَحْبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُرُورٌ تَدْخُلُهُ عَلَى مُؤْمِنٍ تَطْرُدُ عَنْهُ جُوعَتَهُ أَوْ تَكْشِفُ عَنْهُ

كَرْبَتَهُ.»

از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است که پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: «دوست داشتنی ترین چیزها نزد خدا شادی مؤمن است که به واسطه رفع گرسنگی یا غم و غصه ای در دلش وارد می‌کند.»^{۱۲}

انفاق فقط انفاق مالی نیست. اگر خوشحالش کنی هم

۶. «رُؤْيَا أَنْ عَابَدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا بَلَغَ الْعَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ صَارَ مَشَاءً فِي حَوَائِجِ النَّاسِ عَانِيًا بِمَا يُصْلِحُهُمْ.»^{۱۳}

در کافی روایت نقل شده است که آن قدر کمک به برادر ایمانی مؤثر بوده است که مرسوم بوده است در میان عباد بنی اسرائیل که وقتی به آن مرتبه‌ی بالای عبادت می‌رسیدند و دیگر عبادت برایشان عائدی نداشت، به شهر آمده و به دیگران کمک می‌کردند. در به در می‌گشتند که حوائج مردم را برآورده کنند. این یک سنت بوده است در میان اولیاء الهی. این که سندش ذکر نشده و گفته شده «روینا» احتمالاً خود جناب کلینی

۷. الإمام علي عليه السلام: «وَقَضَاءُ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ أَشْرَفُ أَعْمَالِ الْمُتَّقِينَ.»^{۱۴}

انسان‌های متقی وقتی می‌خواسته‌اند بالاترین اعمال را انجام بدهند می‌روند سمت رفع گرفتاری‌های مؤمنین.

^{۱۲} سرالاسراء، ج ۲، فراز ۷۴

^{۱۳} الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹

^{۱۴} میزان الحکمه، ۳۰۲/۸۸/۱

این‌ها از لطافت‌های سیر و سوک است. بدترین بی‌ادبی این است که خداوند به کسی باب رحمتش را باز کند بعد طرف انجام هم بدهد ولی بگوید که خسته شدم از بس که رحمت خدا دارد بر من می‌بارد. انجام هم بدهد ولی این را هم بگوید. مثلاً کار دیگران را راه بیندازد ولی بگوید که خسته شدم از بس حوائج دیگران به من ارجاع داده شد. انسان نهایتش این است که الأهم فی الأهم می‌کند. مثلاً امثال شما و بنده در رشته‌های علمی واردیم. من هم می‌توانم در زمینه‌ی علمی کمک کنم و هم می‌توانم کمک مالی کنم. رسیدگی به ایتام فکری واجب‌تر است یا ایتام به معنای رایج؟ من با این انرژی محدود و توان کمی که دارم باید انتخاب کنم و مهم‌تر را انتخاب کنم. اما نباید گلیه بکنم.

جناب علامه‌ی امینی در اوج گرمای هندوستان بدون وسایل سرمایشی ایشان استنساخ انجام می‌داد. کسانی که رفته‌اند می‌گویند انسانی که عادت نداشته باشد اصلاً به سختی تنفس می‌کند. اطرافیان حداقل خود را باد می‌زدند و سعی می‌کردند خود را خنک کنند ولی ایشان حتی این کار را هم نمی‌کرد. این می‌تواند از این جهت باشد که ایشان خودش را مأمور و سرباز امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دید و بی‌ادبی می‌دانست که بخواهد حتی این قدر ابراز ناراحتی کند از کار امیرالمؤمنین علیه السلام.

منت‌گذاری که بدتر از همه است.